

## شکست سیاست ایمنی جمعی و نتایج فاجعه‌بار آن در ایران

آمار رسمی قربانیان کرونا در ایران در حالی از ۳۰ هزار نفر گذشت که گفته می‌شود آمار واقعی ۲ تا ۳ برابر آمار رسمی می‌باشد. حتا حریریچی معاون کل وزیر بهداشت نیز چند روز پیش اعتراف کرد که آمار واقعی ۱/۵ تا ۲/۲ برابر آمار اعلام شده است. پیش از وی، برخی دیگر از نهادها و مقامات حکومتی از جمله تعدادی از نمایندگان مجلس اسلامی، اعضای شورای اسلامی شهر تهران و مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی نیز آمار واقعی را فراتر از آمارهای رسمی اعلام کرده بودند. برخی از آمارهای غیررسمی حاکی از آن هستند که تا تیرماه تعداد جان‌باختگان حداقل به ۴۲ هزار نفر رسیده بود، در حالی که تا تیرماه آمار دولتی (رسمی) جان‌باختگان حدود یک سوم آن بود.

همچنین علیرضا زالی رئیس ستاد مقابله با کرونا در استان تهران، سه شنبه گذشته (۲۲ مهر) را یکی از تلخ‌ترین روزهای کرونایی تهران خواند و گفت: "در ۲۵۳ روزی که از بحران کرونا در استان می‌گذرد، هیچ روزی آمار مرگ و میر به این حد نبوده است". اعتراف به شروع بحران کرونا از ۲۵۳ روز قبل به این معناست که ویروس کرونا در تهران از نیمه بهمن‌ماه شیوع پیدا کرده بود و این سندی دیگریست از زمان آغاز شیوع کرونا که گفته می‌شود ویروس کرونا از دی‌ماه ۹۸ به ایران آمده بود. پیش از او نیز بارها مقاماتی از حکومت اسلامی به این موضوع اعتراف کرده بودند از جمله احمد امیرآبادی فراهانی و جعفرزاده ایمن‌آبادی دو نماینده مجلس اسلامی. محمدرضا محبوب‌فر اپیدمیولوژیست نیز در گفت‌وگو با روزنامه جهان صنعت که منجر به توقیف (موقت) این روزنامه گردید، همین مساله را تایید کرده بود. او در آن گفت‌وگو گفت: "دقیقا یک ماه قبل از اعلام رسمی ظهور کرونا در کشور یعنی در اوایل دی‌ماه اولین بیمار مبتلا به کرونا مشاهده شده است. ولی آن زمان دولت به دلایل سیاسی و امنیتی پنهانکاری کرد".

اما چرا ویروس کرونا در ایران در چنین ابعادی شیوع یافت و قربانی گرفت؟ چرا ایران که بعد از چین دومین کشوری بود که ویروس کرونا در آن شیوع پیدا کرد، از ابتدا تا امروز و بدون هیچ‌وقفه‌ای در این بحران غوطه‌ور است؟ در حالی که برخی از کشورها که بعد از ایران ویروس کرونا در آن‌ها شیوع یافت مانند نیوزیلند و ویتنام کلا توانستند این بحران را به کنترل

در صفحه ۲

## معضلات اقتصاد از هم‌گسیخته و راه برون رفت از آن



بحران اقتصادی و مالی و تورم افسارگسیخته، اقتصاد ورشکسته و از هم‌گسیخته حاکم را به آستانه فروپاشی کامل کشانده است. افزایش جهشی و سرسام‌آور قیمت کالاها و خدمات و مایحتاج عمومی، توأم با افزایش کم‌سابقه بهای ارزهای معتبر بین‌المللی و کاهش فاحش ارزش ریال، قدرت خرید اکثریت مردم زحمتکش جامعه را چنان کاهش داده است که زندگی عموم کارگران و اکثریت حقوق‌بگیران را به ورطه تیرروزی و نابودی کشانده است. روزبه‌روز

در صفحه ۳

## ابعاد بی سابقه اقدام به خودکشی کودکان در ایران

خودکشی یکی از مصائب اجتماعی است که نظم اقتصادی-اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران به بار آورده است. به ویژه در چند سال اخیر، آمار خودکشی در ایران پی در پی در حال افزایش بوده است. با گذشت هر سال سن افرادی که به خودکشی روی آورده‌اند، پیوسته کاهش یافته است. در سال جاری صدها کودک زیر ۱۸ سال اقدام به خودکشی کرده‌اند. تنها موارد اندکی از خودکشی‌هایی که به مرگ منجر شده است، آن هم به علت مطرح شدن در شبکه‌های اجتماعی، در جامعه انعکاس یافته است. تازمین نمونه آن نیز خودکشی دو کودک در بوشهر در یک هفته است. محمد موسوی زاده، دانش‌آموز ۱۱ ساله کلاس پنجم مدرسه باهنر در بندر دیر استان بوشهر در ۲۰ مهرماه به دلیل فقر و نداشتن گوشی همراه برای استفاده از شبکه آنلاین آموزش و پرورش (شاد) با طناب خودکشی کرد و جان خود را از دست داد. مادر محمد در مورد این اتفاق گفت: "مدیر مدرسه محمد چند بار گفته

در صفحه ۸

## نه به شکنجه، نه به اعدام تداوم شکنجه و سرکوب و اعدام، نشانه قدرت نظام نیست

خودسرانه، تبعیض‌های مستمر علیه زنان، دختران و اقلیت‌های مذهبی" آمده است: "وضعیت کلی حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به دلیل نقض مکرر و فاحش حقوق بشر همچنان مایه نگرانی جدی است." در این گزارش، با ابراز نگرانی نسبت به گزارش‌هایی که می‌گوید، مقام‌های ارشد حکومت ایران دستور استفاده از قوه مرگبار علیه معترضان را داده‌اند، آمده است: "گزارش‌هایی که در اختیار کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل گذاشته شده است، حاکی از به کارگیری قوه شدید قهریه توسط نیروهای امنیتی از جمله هدف گرفتن سر

در صفحه ۵

روز چهارشنبه ۲۴ مهر ۱۳۹۹، جدیدترین گزارش آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل، در مورد ادامه "نقض مکرر و فاحش حقوق بشر" در جمهوری اسلامی در رسانه‌های فارسی زبان خارج منتشر شد. محتوای این گزارش که از اول اکتبر ۲۰۱۹ تا ۱۰ ژوئن ۲۰۲۰ (۱۰ مهر ۹۸ تا ۱ تیر ۹۹) را در برمی‌گیرد، حاوی اطلاعاتی است که از طریق دولت ایران، سازمان‌های غیردولتی، رسانه‌ها و نیز براساس مصاحبه کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل به دست آمده است.

در گزارش دبیرکل سازمان ملل، پس از اشاره به تداوم اعمال "شکنجه و بازداشت‌های انبوه

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست  
پیمان ارتجاع علیه کارگر و سوسیالیسم!

در صفحه ۶

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## شکست سیاست ایمنی جمعی و نتایج فاجعه‌بار آن در ایران

درآوردند و یا مانند کشورهای اروپایی حداقل برای مدتی آن را به کنترل درآوردند. سیاست‌های جمهوری اسلامی از آغاز تا امروز علت اصلی این شرایط و فاجعه‌ای است که مردم ایران با آن روبرو هستند. جمهوری اسلامی در ابتدای شیوع ویروس کرونا، با اهداف سیاسی همچون راهپیمایی ۲۲ بهمن و "انتخابات مجلس اسلامی" خبر آن را از مردم مخفی نگاه داشت. در ادامه نیز آن را ناچیز جلوه داد. مانند خامنه‌ای که ابتدا مدعی شد "این بلا آنچنان بالای بزرگی نیست"، بعد از مردم خواست برای رهایی از ویروس کرونا به خدا متوسل شوند و دعای هفتم "صحیفه‌ی سجادیه" را که در "مفاتیح‌الجنان" نیز هست بخوانند، بعد هم گفت حمله بیولوژیک است و از "ستاد مشترک نیروهای مسلح" خواست تا این مساله را بررسی کند.

مخفی نگاه داشتن، عدم ارائه اطلاعات درست همچون گستره شیوع ویروس و تعداد قربانیان آن و ناچیز شمردن آن و مانند همیشه نسبت دادن همه چیز به توطئه دشمن و حتا بیان وقاحت آمیز خامنه‌ای که گفت "این بلا برای ما تبدیل می‌شود به نعمت" همه در راستای یک سیاست یعنی سیاست ایمنی جمعی بود که به‌گفته‌ی رئیس سازمان بهداشت جهانی، جدا از عدم کارایی آن، سیاستی غیراخلاقی است. سیاستی که مردم بی‌دفاع و بویژه فقرا را جامعه را قربانی می‌کند.

حسن روحانی کسی بود که این سیاست جمهوری اسلامی را به وضوح بارها بر زبان آورد. او حتا در زمانی که کرونا تازه شیوع پیدا کرده بود در تاریخ ۶ اسفند کرونا را با آنفلوآنزا مقایسه کرد و گفت: "همان‌گونه که از بیماری دشوار آنفلوآنزا عبور کردیم از کرونا نیز عبور خواهیم کرد" او در ادامه گفت: "از شبیه همه چیز به روال عادی برمی‌گردد... یکی از نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان ما این است که با هراس‌افکنی زیاد در جامعه، کشور را به تعطیلی بکشانند". او ۲۵ اسفند بار دیگر بر موضع جمهوری اسلامی در مورد ایمنی جمعی با رد قرنطینه تاکید کرد. او گفت: "چیزی به نام قرنطینه نداریم... نه امروز قرنطینه است، نه ایام نوروز، نه بعد و قبلش و همه در کسب‌وکار و فعالیت خود آزادند".

روحانی در روزها و ماه‌های بعد آشکارتر سیاست جمهوری اسلامی برای ایمنی جمعی را بر زبان آورد. ۲۹ اسفند حسن روحانی گفت: "همان‌طوری که معاون وزیر بهداشت گفتند ۶۰ تا ۷۰ درصد مردم کرونا خواهند گرفت، چه ما بخواهیم چه نخواهیم". او ۸ تیر و در جلسه ستاد ملی مقابله با کرونا نیز گفت: "تخمین ما بر این است که تاکنون ۲۵ میلیون ایرانی به این ویروس مبتلا شدند... ما باید این احتمال را بدهیم که ۳۰ تا ۳۵ میلیون نفر در معرض ابتلا خواهند بود". سخنانی که به دلیل انعکاس منفی آن به سرعت حتا از سوی مقامات وزارت بهداشت نیز رد شد. در حالی که به‌غیر از چند دولت معذور، سایر دولت‌های جهان برای مهار کرونا دست به قرنطینه زدند، جمهوری اسلامی هرگز حاضر به اعلام قرنطینه نشد. همان زمان حسن روحانی (۲ فروردین) گفته بود: "توطئه ضد انقلاب این است کاری کند که کار و فعالیت اقتصادی در کشور

تعطیل شود؛ بعدها نیز مدرک مربوط به این توطئه توسط وزارت اطلاعات برای من ارسال شد؛ ما نباید بگذاریم که ضد انقلاب به اهداف خود برسد... توصیه من از روز اول این بود که سیستم تولید ما حالت عادی و معمولی داشته باشد".

همین سیاست بود که باعث شد ویروس کرونا مدام در حال چرخش باشد و مدام بر قدرت و میزان شیوع آن افزوده گردد. اعلام برگزاری حضوری کلاس‌های درس مدارس در حالی که حسن روحانی خود به صورت مجازی در مراسم آغاز سال تحصیلی شرکت کرده بود، برگزاری "عزاداری محرم" در خیابان‌ها و تکلیا در حالی که خامنه‌ای به تنهایی و در گوشه‌ای از حسینیه‌اش به گریه و زاری برای خود و محرم دست زد، همه تاثیرات مخرب خود در شیوع بیشتر کرونا را داشتند.

یکی دیگر از علل بسیار مهم شیوع گسترده کرونا مجبور بودن کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه برای رفتن به سر کار است، آن‌هم با کمترین امکانات پیشگیری. مخالفت جمهوری اسلامی با قرنطینه به خاطر این نبود که به گفته‌ی معاون وزیر بهداشت "قرنطینه متعلق به دوران قرون وسطا است" و یا گفته‌ی حسن روحانی که "تعطیلی کشور توطئه ضد انقلاب است"، بلکه علت اصلی این بود که جمهوری اسلامی حاضر به هزینه کردن برای سلامتی مردم نیست. لازمه قرنطینه تامین نیازهای مردم است و این برای جمهوری اسلامی که یک رژیم غارتگر و دزد و فاسد است هزینه بر است. محبوب‌فر اپیدمیولوژیست و عضو انجمن علمی آموزش بهداشت و ارتقای سلامت در گفتگو با روزنامه شهروند (۸ مرداد) در این رابطه گفت: "باید به اندازه دو دوره کمون بیماری که حدود یک ماه می‌شود، کل کشور تعطیل شود... در مقابل دولت هم باید هزینه‌های زندگی مردم را برای این مدت پرداخت کند که اگر ادعا کند نمی‌تواند، اصلا قابل قبول نیست". وی در گفتگو با روزنامه جهان صنعت (۱۹ مرداد) بار دیگر تاکید کرد که در صورت عدم اعمال قرنطینه کامل "ممکن است با فرارسیدن شهریور و پس‌از آن در آغاز پاییز کشور شاهد موج بعدی بیماری باشد و تعداد فرتی‌ها چهاررقمی شود". به غیر از او، "هیات مدیره مجمع انجمن‌های علمی گروه پزشکی" که همگی از وفاداران به جمهوری اسلامی هستند ۸ مرداد در نامه به حسن روحانی بر همین مساله تاکید کردند و نوشتند: "اگر امروز روزانه ۲۰۰ مرگ و ۲۰۰۰ ابتلا ثبت می‌شود بر اساس برخی پیش‌بینی‌ها در صورت عدم رعایت جدی دستورالعمل‌ها در سه ماه آینده این آمار تا ۱۶۰۰ مرگ در روز هم افزایش خواهد یافت".

بنابراین شرایط کنونی کشور و قتل عام کرونایی در ایران نه تنها نتیجه اتخاذ سیاست ایمنی جمعی توسط جمهوری اسلامی است بلکه مقامات جمهوری اسلامی با توجه به تاکیدات مقامات درمانی و بهداشتی کشور به‌خوبی از نتایج این سیاست نیز آگاه بودند. اما حال که ورشکستگی این سیاست و نتایج فاجعه‌بار آن کاملا آشکار شده

است، رئیسی معاون وزیر بهداشت در تلویزیون جمهوری اسلامی (۲۶ مهرماه) حاضر شده و با وقاحت و بدون اشاره به این که سیاست جمهوری اسلامی در رابطه با شیوع کرونا از اول تا امروز چه بوده می‌گوید: "برای رسیدن به ایمنی جمعی باید ۶۶ درصد جمعیت کشور به کرونا مبتلا شود که در این صورت میلیون‌ها فوتی خواهیم داشت و حرکت به سمت ایمنی جمعی امکان پذیر نیست!!!!"

نکته مهم دیگری که باید در نظر داشت این است که با گذشت ماه‌ها از شیوع ویروس کرونا، بحران از جهات دیگری نیز عمیق‌تر شده است که این نیز نتیجه سال‌ها بی‌تفاوتی جمهوری اسلامی و ویرانی کشور است. یکی از این موارد وضعیت بیمارستان‌ها و کادر درمانی کشور است. سال‌ها بی‌تفاوتی نسبت به وضعیت معیشتی پرستاران و دیگر زحمتکشان کادر درمانی باعث رانده شدن بسیاری از تحصیل‌کردگان این رشته‌ها از بازار کار و حتا مهاجرت آن‌ها گردید که امروز نتیجه آن را در کمبود کادر درمانی می‌بینیم. حتا در این شرایط حاد، پرستاران مجبور به تجمع و اعتراض برای دریافت حقوق و دستمزدهای خود هستند که در همین هفته گذشته چند نمونه آن را شاهد بودیم. البته یکی دیگر از علل مهم کمبود کادر درمانی مساله افزایش سود در بیمارستان‌های خصوصی و کاستن از هزینه‌ها در بیمارستان‌های دولتی است که باعث افزایش فشار کاری بر پرستاران شده و آن‌ها را مجبور می‌کند تا به طور واقعی جای چند پرستار کار کنند. شرایط به گونه‌ای است که بسیاری از مقامات بیمارستانی از فلج شدن و درماندگی کادر درمان برای مقابله با کرونا سخن گفته‌اند.

از سوی دیگر عدم سرمایه‌گذاری در زمینه درمان، باعث شده است که امروز به‌گفته‌ی مقامات بیمارستانی تمام تخت‌های بیمارستان‌ها پر شود که یکی از دیگر نتایج آن عدم توانایی بیمارستان‌ها در ارائه خدمات به دیگر بیماران می‌باشد که باز به‌طور غیرمستقیم آمار تلفات شیوع ویروس کرونا را بالا می‌برد. برای نمونه حسین بخشان مدیر بیمارستان مدرس تهران ضمن اعلام این‌که ۲۲۰ تن از کارکنان بیمارستان به کرونا مبتلا شده‌اند می‌گوید: "حدود یک ماه است که همه تخت‌های ما کامل اشغال است، حتا تعدادی تخت اضافی در کنار تخت‌های معمولی در نظر گرفته بودیم که آن‌ها نیز پر شده‌اند". این را هم در نظر بگیریم که تعدادی از بیمارستان‌ها (بویژه در شهرستان‌های کوچک‌تر) حتا فاقد یک دستگاه تنفسی هستند.

مساله پیشگیری یک موضوع مهم دیگر است که یک ضلع مهم آن همان‌طور که در بالا آمد مساله قرنطینه است، اما به این موضوع ختم نمی‌شود. نبود وسایل حمل و نقل کافی، کمبود و گرانی وسایل بهداشتی ضروری برای حفاظت در برابر ویروس کرونا که تهیه آن‌ها برای بسیاری از افراد جامعه به دلیل فقر تقریبا غیرممکن است، از دیگر عواملی هستند که منجر به شیوع بیشتر ویروس کرونا می‌شوند.

## معضلات اقتصاد از همگسیخته و راه برون رفت از آن



به نحو آشکاری در دوره تحریمها کاهش یافته بود، با شیوع ویروس کرونا و تأثیرات آن، بیش از پیش تشدید شده است. ایلنا ۲۴ مهر ۹۹ از قول پرهام رضایی نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران و هند می‌نویسد: "مبادلات تجاری با هند کاهش یافته است که بیش از ۵۰ درصد آن مربوط به تحریمها و نزدیک ۳۰ درصد به دلیل شیوع ویروس کرونا بوده است". وی در ادامه می‌گوید: "ارزانی‌هایی با کشور هند انجام شده اما با توجه به اینکه در حال حاضر در کشور ما مشکل ارزی وجود دارد، با چالش‌هایی مواجه هستیم که بانک مرکزی باید در سیاست‌های خود تغییراتی ایجاد کند."

مبادلات تجاری و مشکل ارزی البته به هند خلاصه نمی‌شود. حجم مبادلات تجاری جمهوری اسلامی با سایر کشورها از جمله چین و ژاپن و روسیه نیز کاهش یافته است. تحریمها نه فقط کسب درآمد دولت از محل فروش نفت و گاز، بلکه کل معنای دیگر کاهش حجم مبادلات تجاری در شرایط تحریم، کاهش منابع تأمین ارز است و به دلیل قطع ارتباط شبکه‌های بانکی جهانی با جمهوری اسلامی مجاری تأمین ارز نیز محدود شده است. معهود بانک‌هایی که در محدوده‌ای معاملاتی انجام می‌دادند و ارزهایی مانند یوان و روبل ردوبدل می‌شد با تحریم جدید ۱۸ بانک (۱) در تاریخ ۱۸ مهر ۹۹ این مجاری مالی محدود جمهوری اسلامی نیز مسدود گردید. جمهوری اسلامی برای انتقال دستکم نزدیک به ۴۰ میلیارد دلار مطالبات ارزی خود سخت به تکلیف افتاده است. ۲۰ میلیارد دلار در چین، ۷ میلیارد دلار در هند، ۶ میلیارد دلار در کره جنوبی، ۵ میلیارد دلار در عراق و ۱/۵ میلیارد دلار در ژاپن. وضعیت وخیم اقتصادی و نیازهای جدی رژیم به ارز برای واردات به خصوص واردات گندم و مواد غذایی چنان شدید است که هفته گذشته عبدالناصر همتی رئیس بانک مرکزی راهی بغداد شد و پس از بازگشت اظهار امیدواری کرد راهی برای وصول ۵ میلیارد دلار از محل فروش برق و گاز به عراق پیدا شود و این هفته ظریف وزیر امور خارجه رژیم در جستجوی ارز، دست به دامان ژاپن شد.

این کوشش‌ها برای برگشت ارز صادراتی ولو آن‌که توفیقی در پی داشته باشد اما حلال مشکلات و بحران عمیق اقتصادی و مالی نیست و نخواهد بود. جمهوری اسلامی برای تأمین ارز و کسب درآمد، از روش‌های دیگری نیز استفاده نموده است و می‌کند که از جمله می‌توان به فروش

بیش از اندازه طولانی شده است، اکنون اما آخرین تشنج‌های دوره احتضار قبل از مرگ را تجربه می‌کند.

محمدباقر نوبخت رئیس سازمان برنامه‌بودجه در گفت‌وگو با تسنیم می‌گوید: "همواره حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد بودجه از محل درآمدهای نفتی بوده و امسال در بهترین شرایطی که در بودجه پیش‌بینی شده است، ۴۹ تا ۵۰ هزار میلیارد تومان درآمد از محل فروش نفت است." این درآمد البته بر پایه فروش یک میلیون بشکه نفت در روز به بهای هر بشکه ۵۰ دلار محاسبه شده است. اما با توجه به شواهد موجود به‌ویژه کاهش فروش نفت (۶۷۰ هزار بشکه در روز) و کاهش بهای نفت در بازارهای بین‌المللی (به‌طور متوسط حدود ۳۰ دلار) روشن است که این درآمد تحقق نخواهد یافت. روزنامه دنیای اقتصاد مورخ ده تیر ۹۹ در این مورد می‌نویسد، بر اساس قانون برنامه ششم توسعه، ۴۹/۵ درصد از کل درآمدهای نفتی کشور باید در اختیار دولت قرار بگیرد. همچنین ۳۶ درصد از این درآمدها باید به صندوق توسعه ملی واریز شود و ۱۴/۵ درصد باقی‌مانده نیز نصیب شرکت ملی نفت می‌شود. اما بر اساس قانون بودجه ۱۳۹۹، سهم صندوق توسعه ملی از درآمدهای نفتی کشور ۲۰ درصد خواهد بود و به این ترتیب سهم دولت از این درآمدها به ۶۵/۵ درصد می‌رسد. طبق پیش‌بینی سازمان برنامه‌بودجه سهم ۵/۶۵ درصدی دولت از درآمدهای نفتی حدود ۵۰ هزار میلیارد تومان است که حدوداً معادل ۱۸/۳ میلیارد دلار خواهد شد. حتی در این صورت نیز، این درآمد از فروش نفت و گاز از رقم ۲۲/۵ میلیارد دلاری که در بودجه امسال برای درآمدهای نفتی و گازی در نظر گرفته شده به میزان قابل‌توجهی کمتر است. همین روزنامه رقم تقریبی درآمد ارزی دولت را حدود ۷ میلیارد دلار تخمین زده است. بنابراین روشن است که ۵۰ هزار میلیارد تومان درآمد ادعایی نوبخت از محل فروش نفت غیرواقعی است. این درآمد حدود یک سوم رقم ادعایی و در خوش‌بینانه‌ترین حالت حدود نصف آن خواهد بود. نایب‌رئیس پیشین کمیسیون برنامه‌بودجه مجلس کسری بودجه سال جاری را ۱۸۰ هزار میلیارد تومان عنوان کرده بود، اما کسری بودجه از این هم بیشتر است و همان‌طور که در ارزیابی روزنامه دنیای اقتصاد نیز آمده سر به ۲۵ تا ۳۰ هزار میلیارد تومان می‌زند.

اما مشکل جمهوری اسلامی و اقتصاد ورشکسته آن فقط این نیست که با کاهش فروش و درآمد نفت و کسری بودجه روبروست، مسئله این است که جمهوری اسلامی به خاطر تحریم‌های گسترده که نتیجه مستقیم سیاست‌های خارجی آن و کنش‌کش ارتجاع امپریالیستی و ارتجاع اسلامی است، قادر نیست پول حتی همان مقدار نفتی را که به فروش رسانده دریافت کند. تحریم‌های جاری در زمینه مبادلات ارزی، بانکی و تجاری فشارهای اقتصادی موجود را فوق‌العاده افزایش داده است. مبادلات تجاری جمهوری اسلامی که

شمار بیشتری از مردم در دام فقر و فلاکت گرفتار شده و صف گرسنگان و فقیران و بی‌چیزان مترکمتر شده است. به‌جرت می‌توان گفت که نه فقط کارگران، بلکه عموم اقشار حقوق‌بگیری که زیر ۱۰ میلیون حقوق می‌گیرند و اکثریت کارمندان را نیز تشکیل می‌دهند در فقر و گرسنگی به سر می‌برند. محفل‌ها و نهادهای وابسته به حکومت، سبب معیشت یک خانوار را حدود ۱۰ میلیون تومان برآورد نموده‌اند و با این حساب کارگران و اکثریت قریب به اتفاق معلمان، پرستاران، کارمندان دون‌پایه دولت زیرخط فقر زندگی می‌کنند و قادر به تأمین نیازهای زندگی نیستند. سال‌هاست که خرید لوازم‌خانگی از قبیل یخچال، کولر، بخاری، اجاق‌گاز، چرخ‌خیاطی، ماشین لباس‌شویی، تلویزیون، کامپیوتر و امثال آن نه فقط در میان کارگران بلکه حتی در میان اقشاری که متوسط خوانده می‌شوند نیز متوقف شده است. امروز فقط مسکن مناسب و پوشاک و لوازم‌خانگی نیست که هر سال بیشتر از سال گذشته از دسترس کارگران و زحمت‌کشان خارج شده و می‌شود بلکه به علت گرانی سرسام‌آور انواع مواد غذایی از نمونه گوشت و برنج و روغن و حبوبات و غیره و کاهش قدرت خرید مردم، تأمین کامل مواد غذایی و خوردوخوراک ضروری نیز تقریباً به امر محال تبدیل شده است. قیمت دلار آمریکا در مهرماه نسبت به فروردین سال جاری دو برابر شده و از ۱۶ هزار تومان به ۳۲ هزار تومان افزایش یافته است. ارزش ریال به نصف تقلیل یافته و در همین بازه زمانی، مردم ۵۰ درصد قدرت خرید خود را از دست داده‌اند. سفره‌ها روز به روز کوچکتر و حقیرتر و کیفیت غذا نیز مدام پایین‌تر آمده است. این روندی است که بیش از ۴۰ سال ادامه داشته و وعده بهبود اوضاع اقتصادی و معیشتی در تمام این دوران به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی تماماً پوچ از کار درآمده است. ارتجاع حاکم نه فقط قادر به حل بحران‌های موجود نبوده بلکه حتی از کاهش نسبی شدت این بحران‌ها و تعدیل آن‌ها نیز عاجز و ناتوان بوده است. از ناتوانی رژیم همین بس که قیمت نان نیز افزایش یافته و این روزها حتی آرد و نان کافی در اختیار مردم قرار نمی‌گیرد. برخی نانوانی‌ها تعطیل شدند و در چند شهر، مردم برای خرید نان باید ساعت‌ها در صف‌های طولانی انتظار بکشند. برخی اقلام دیگر مواد غذایی مانند روغن خوراکی نیز وضعیت تقریباً مشابهی پیدا کرده‌اند. در حال حاضر نیز هیچ چشم‌اندازی در مورد بهبود اوضاع اقتصادی دیده نمی‌شود. برعکس تمامی شواهد حاکی از آن است که اوضاع بدتر و وخیم‌تر خواهد شد. بحران رکود-تورمی، نرخ‌های رشد منفی، کاهش تولید ناخالص ملی، افزایش مداوم نقدینگی، افزایش بدهی دولت، گرانی، کاهش مداوم ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی، چاپ اوراق قرضه و اسکناس بی‌پشتوانه و کسری بودجه به اجزای جدایی‌ناپذیر اقتصاد ورشکسته ایران تبدیل شده‌اند. دوره‌ی بیماری چارمناپذیر اقتصاد ایران

## معضلات اقتصاد از هم‌گسیخته و راه برون رفت از آن

### شکست سیاست ایمنی جمعی و نتایج فاجعه‌بار آن در ایران



باقیمانده مؤسسات اقتصادی و ثروت‌های عمومی که در اختیار دولت است یا فروش دلارهای دولتی در بازار آزاد اشاره نمود. این شیوه‌ها پیش‌از این نیز به‌کرات استفاده‌شده اما جواب نداده است.

حسن روحانی و کل کابینه و جناح وی به‌خوبی متوجه شده‌اند که با این شیوه‌ها نمی‌توان اقتصاد را از فروپاشی و جمهوری اسلامی را از بن‌بست نجات داد. آنان عمیقاً بر این اعتقادند که به هر نحوی شده باید با دولت آمریکا کنار آمد و خود را برای مذاکره و سازش با آمریکای بعد از ترامپ آماده می‌کنند. بر سر این موضوع اما موضع واحدی در جناح‌ها و نهادهای دولتی وجود ندارد. خامنه‌ای و جناح وی که قوه مقننه و قضائیه نیز در آن جامی‌گیرند، مخالف این موضوع هستند. محور اصلی بحث‌های سیاسی روحانی اما در این روزها، صلح و سازش و آشتی با دشمن است. روحانی با هزار و یک‌زبان تلاش می‌کند جناح مقابل را متقاعد سازد که تقابل و درگیری با آمریکا و ادامه سیاست‌های تاکتونی بی‌فایده است و باید با دولت آمریکا از صلح و سازش وارد شد. حسن روحانی روز ۲۳ مهر ۹۹ در نشست هیئت دولت با توسل به پیامبر اسلام که در زمان جنگ، جنگید و زمان صلح با دشمن از در دوستی درآمد و با آن صلح و سازش کرد، از مزایای صلح و سازش و از این‌که مزایای صلح حتی بیشتر از مزایای جنگ است سخن گفت: "پیروزی‌هایی که برای پیامبر در سایه صلح به دست آمد، بیش از آن چیزی است که پیامبر در میدان جهاد کسب کرد." حسن روحانی به شیوه سلف خود اکبر هاشمی رفسنجانی در برابر جنگ امام حسین، صلح امام حسن را پیش کشید و از صلح و مصالحه او با معاویه دفاع کرد. وی همچنین در برابر اتخاذ این شیوه، به خامنه‌ای ندا داد که از اعتراض مخالفین نسبت به این سیاست نهراسد چراکه این شیوه، درست و منطبق بر عملکرد پیامبر اسلام و امام حسن است. روحانی گفت "امام حسن در پاسخ به اعتراض برخی از اصحاب خود در مورد پیمان صلح ایشان فرمود، وقتی اکثریت قاطع جامعه و مردم صلح می‌خواهند من صلح را انتخاب می‌کنم."

تبیین صلح و سازش با آمریکا با استفاده از الگوی رفتاری پیامبر اسلام و امام حسن و دعوت از خامنه‌ای و ترغیب وی برای گام نهادن در مسیر مذاکره و سازش در حالی است که خامنه‌ای بارها تکرار کرده است شرط هرگونه

مذاکره بازگشت آمریکا به برجام و لغو تحریم‌هاست. بنابراین روشن است که اختلاف و کشمکش بر سر این ماجرا و کل سیاست‌های خارجی ادامه خواهد یافت. تشدید فشارهای اقتصادی، تشدید و تعمیق بحران رکود-تورمی، عواقب تحریم‌ها و تشدید آن، محرومیت از فروش نفت و منابع ارزی و ورود اقتصاد به مرز فروپاشی احتمال یک "نرزش قهرمانانه" دیگر را منتفی نمی‌سازد و روحانی نیز درصدد هموار نمودن مسیر همین "نرزش" است. این نرزش دوم در شرایط فعلی اما بعید می‌نماید و در صورت تسلیم خامنه‌ای به آن، کل تضادها و کشمکش‌های حکومتی بسی تشدید خواهد شد. در عین حال بعد از ترامپ و به فرض پیروزی "پایین" در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، حتی چنانکه دو دولت آمریکا و جمهوری اسلامی در مسیر سازش گام نهند، اما دامنه تحریم‌ها و عواقب و نتایج آن به نحوی نیست که یک‌شبه بتوان همه موانع را از میان برداشت، ضمن آن‌که بحران رکود-تورمی و معضلات اقتصادی که گریبان جامعه را گرفته است پیش از ماجرای تحریم‌ها نیز وجود داشت. بیش از چهار دهه است که کارگران و عموم توده‌های مردم زحمت کش ایران بار این بحران را بردوش می‌کشند. کاری که تحریم‌ها انجام داد این بحران و معضلات را تشدید کرد.

بنابراین مادام که رژیم جمهوری اسلامی بر سرکار باشد، هیچ‌گونه چشم‌اندازی برای حل بحران‌ها و بهبود اوضاع اقتصادی و معیشتی توده‌های مردم نیز وجود نخواهد داشت. برای حل بحران‌های موجود، برای رهایی از معضلات و مشکلات اقتصادی و معیشتی و برای دستیابی به رفاه و آزادی، نخست باید رژیم جمهوری اسلامی را از سر راه برداشت. هیچ راه دیگری جز سرنگونی انقلابی نظم موجود و استقرار یک نظم نوین و شورایی وجود ندارد.

#### زیرنویس

۱ - وزارت خزانه‌داری آمریکا ۱۸ بانک ایران را باهدف جلوگیری از دستیابی جمهوری اسلامی به دلار تحت تحریم قرارداد. بانک‌ها و نهادهای مالی که بر اساس به‌روزرسانی جدید وزارت خزانه‌داری آمریکا مشمول تحریم‌های ثانویه گردیده‌اند به شرح ذیل هستند:

تأمین سرمایه‌های امن (وزارت خزانه‌داری آمریکا از آن به‌عنوان بانک سرمایه‌گذاری امن یاد کرده)، بانک کشاورزی ایران، بانک مسکن، بانک رفاه کارگران، بانک شهر، بانک اقتصاد نوین، بانک قرض‌الحسنه رسالت، بانک حکمت ایرانیان، بانک ایران‌زمین، بانک همکاری‌های منطقه‌ای اسلامی، بانک کارآفرین، بانک خاورمیانه، بانک مهر ایران، بانک پاسارگاد، بانک سامان، بانک سرمایه، بانک توسعه تعاون، بانک گردشگری (وزارت خزانه‌داری آمریکا از آن به‌عنوان بانک تورسیم یاد کرده).

اما جمهوری اسلامی که خود عامل اصلی در این قتل‌عام و بوجود آمدن شرایط کنونی است، با وقاحت تمام تقصیر ماجرا را به گردن مردم انداخته و از خود سلب مسئولیت می‌کند. مقامات جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری از مردم می‌خواهند تا به سفر نروند، قوانین کرونایی از جمله فواصل اجتماعی را رعایت کنند، از ماسک استفاده کنند که در غیر این صورت جریمه می‌شوند و محدودیت رفت و آمد برای تعدادی از شهرها برقرار می‌کنند.

اما آیا با این سیاست‌ها می‌توان جلوی شیوع بیشتر کرونا را گرفته و از قتل‌عام مردم جلوگیری کرد؟! بدون تردید جواب این سوال منفی است. آن‌چه که مردم را مجبور می‌کند تا در کنار هم و حتا با هل دادن یکدیگر سوار بر مترو شوند، ضرورت‌های اقتصادی است و تا وقتی که این مساله حل نشود، هیچ اقدام جدی صورت نگرفته است.

برای مثال هم اکنون کشورهای اروپایی برای مقابله با موج دوم کرونا محدودیت‌هایی در نظر گرفته‌اند. یک نمونه تعطیلی کافه‌ها و رستوران‌هاست. این مساله تاثیر مهمی دارد چرا که از بیرون رفتن‌ها و مسافرت به‌خودی خود جلوگیری می‌کند. اما وقتی کافه‌ها و رستوران‌ها در این کشورها تعطیل می‌شوند، دولت هزینه پرداخت دستمزد پرسنل کافه‌ها و رستوران‌ها و برخی از دیگر هزینه‌های ثابت آن‌ها را برعهده می‌گیرد. اما آیا دولت جمهوری اسلامی به این حداقل کار، تن می‌دهد؟! خیر.

در ایران اساساً چنین سیستمی وجود ندارد. هم اکنون میلیون‌ها بیکار بدون هرگونه حمایتی در کشور به حال خود رها شده‌اند اما در بسیاری از کشورها و به‌طور خاص تمام کشورهای اروپای شمالی بیکاران تا زمانی که بیکار هستند از حمایت‌های دولتی برخوردار هستند.

بنابراین روش مقابله با کرونا بسیار فراتر از این اقدامات محدود و بدون هزینه جمهوری اسلامی است. همان‌طور که اقدامات محدود گذشته جمهوری اسلامی نتوانست با شیوع کرونا مقابله کند این سیاست‌ها نیز تاثیر چندانی ندارند. مساله مردم نیستند، رفتار مردم یک موضوع ثانویست، مساله اصلی سیاست جمهوری اسلامی است. سیاستی که ادامه دیگر سیاست‌های دولت است، سیاستی که باعث شده است امروز حتا مردم برای تهیه نان ساعت‌ها در خیابان‌ها سرگردان باشند و در صف‌های طولی برای خرید نان بایستند.

تا زمانی که این رژیم بر سر کار است، مردم ایران، کارگران و زحمتکشان، از شر فجایعی که نتیجه سیاست‌های این حکومت و نتیجه مناسبات سرمایه‌داری حاکم است رهایی نخواهند یافت. بنابراین تنها راه برپایی قیامی شکوهمندتر از آبان و سرنگونی جمهوری اسلامی است. تنها سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی می‌تواند به این فاجعه و دیگر فجایعی که در جامعه جریان دارد پایان دهد.



## نه به شکنجه، نه به اعدام تداوم شکنجه و سرکوب و اعدام، نشانه قدرت نظام نیست

و ارگان های حیاتی معترضان و رهگذران با گلوله جنگی است." شمار "بالای اعدام"، انکار "حق متهمان در برخورداری از محاکمه ای عادلانه" از جمله در مواردی که منجر به صدور مجازات مرگ می شود، مجازات اعدام برای "طیفی از اقدامات اجتماعی از جمله موارد مربوط به استفاده مشروع از حقوق بشر"، آزار "قضایی کارمندان" سازمان های خبری فارسی زبان در خارج، اعدام "کردگان و نوجوانانی که در سنین زیر ۱۸ سال" مرتکب جرم شده اند، محروم کردن "بازداشت شدگان از معالجات پزشکی"، اعمال شکنجه های مرگ آور به منظور "اعترافات گیری اجباری" از بازداشت شدگان، اعمال "فشار بر زندانی های دو تابعیتی"، اعمال "مجازات مرگ برای روابط جنسی که با رضایت طرفین" برقرار می شود، باز گذاشتن "دست قضا در صدور حکم مجازات های سنگین" و نمونه هایی از این دست، از جمله مواردی هستند که در گزارش جدید دبیرکل سازمان ملل، نسبت به تکرار و تداوم آن ابراز "نگرانی جدی" شده است.

آنچه در گزارش آنتونیو گوترش آمده است، تنها مربوط به سرکوب، کشتار و جنایات جمهوری اسلامی در یک دوره کوتاه زمانی ۹ ماهه از ۱۰ مهر ۱۳۹۸ تا ۱ تیر ماه ۱۳۹۹ است. سرکوب، کشتار، شکنجه و اعمال فشارهای بسیار شدیدتری که طی ۴۱ سال حاکمیت جنایتکارانه جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز مدام تکرار و بازتولید شده اند. شکنجه، سرکوب و اعدام هایی که بعد از تدوین گزارش دبیرکل سازمان ملل، طی همین چهار ماه گذشته نیز به شدت ادامه داشته اند.

صدور حکم اعدام برای بیش از ۱۲ نفر از بازداشت شدگان اعتراضات سال های ۹۶ و ۹۸ تحت عنوان اتهامی "افساد فی الارض" در تیر ماه امسال، اعدام بی سر و صدای دو تن از دستگیرشدگان دی ماه ۹۶ به نام های دیاکو رسول زاده و صابر شیخ عبدالله در ۲۴ تیر ۹۹، صدور حکم اعدام برای امیر حسین مرادی، سعید تمجیدی و محمد رجبی سه تن از دستگیرشدگان آبان ۹۸ و تایید حکم اعدام آنان توسط دیوان عالی کشور در اوایل تیرماه ۹۹، اعدام یا شائبه قتل فجیع نوید افکاری در نیمه شب ۲۲ شهریور ۹۹، احضار تعدادی از وکلا به مراجع قضایی، به اجرا گذاشتن حکم زندان کیوان باژن، رضا خندان (مهابادی) و آبتین بکناش، سه تن از اعضای کانون نویسندگان ایران به تاریخ ۵ مهر امسال، بازداشت همزمان اندیشه صدری، الوار قلی وند، ندا پیرخضرائیان، آرش جوهری و شبنم آشوری مدیر مسئول و صاحب امتیاز نشریه آگاهنامه، توسط مأموران وزارت اطلاعات در ۱۵ مهر ۹۹، که جملگی در حوزه مطالبات کارگری فعالیت داشتند و پس از بازداشت اطلاع دقیقی از سرنوشت آنان نیست. احضار، ارباب و تهدید

تعدادی از کارگران نیشکر هفت تپه در ۱۷ مهر، ضرب و شتم، تحقیر و اذیت و آزار بازداشت شدگان به اصطلاح "ارادل و اوپاش" در ملا عام تحت عنوان "مجرم گردانی" و موارد عیدیه ای از بگیر و ببندهای رایج دستگاه قضایی از جمله اقدامات سرکوبگرانه هیئت حاکمه ایران طی همین چهار ماه گذشته بوده اند.

در چنین وضعیتی اسفبار از گسترش اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، شیوع بیماری واگیردار کووید ۱۹ و گسترش آن در زندان های کشور نیز مزید بر علت شده و شرایط مرگبارتری را برای زندانیان رقم زده است. مبتلا شدن شمار زیادی از زندانیان به ویروس کرونا، توقف طرح آزادی دائم یا موقت زندانیان در دوران شیوع ویروس کووید ۱۹ و نیز جان باختن تعدادی از زندانیان مبتلا به ویروس کرونا طی هفته های گذشته، وجه دیگری از اعمال سیاست تشدید سرکوب و فشار بر زندانیان و به طریق اولی ابزاری برای بالا بردن هزینه فعالیت های سیاسی و اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی شده است. فشارهایی که در چند ماه گذشته افزایش یافته و شرایط سخت تری را برای کل زندانیان کشور بویژه زندانیان سیاسی ایجاد کرده است.

در آن روزهای ورود کووید ۱۹ به ایران و پس از آن شیوع گسترده آن در سراسر کشور، به دلیل واکنش های اجتماعی و اعمال فشار خانواده های زندانیان، دستگاه قضایی جمهوری اسلامی مجبور به آزادی موقت ده ها هزار زندانی شد. اکنون اما با وجود اینکه ویروس کرونا به طور جدی جان زندانیان را تهدید می کند و خطر جان باختن آنان نسبت به ماه های فروردین و اردیبهشت بیشتر شده است، دستگاه قضایی رژیم نه تنها کمترین اقدامی نسبت به آزادی دائم و یا موقت زندانیان انجام نداده است، بلکه در شرایط بحران کرونایی، با افزایش دستگیری و به اجرا گذاشتن احکام متهمانی که توسط بیدادگاه های جمهوری اسلامی به حبس محکوم شده اند، عملاً تعداد بیشتری را به درون زندان ها کشانده است.

حال با توجه به مجموعه شرایط موجود، این پرسش پیش می آید که تسریع اقدامات سرکوبگرانه دستگاه قضایی در وضعیت فعلی بر بستر چه شرایطی شدت گرفته است. آیا می توان تشدید سرکوب در جامعه و اعمال فشار بیشتر بر زندانیان را به حساب اقتدار جمهوری اسلامی دانست؟ یا باید آن را به حساب ترس و وحشت هیئت حاکمه ایران در شرایط کنونی دانست؟ بر کسی پوشیده نیست که تشدید اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در متن جامعه و بی توجهی دستگاه فاسد قضایی نسبت با سلامت و جان و زندگی زندانیان، حداقل در این برهه زمانی نه فقط بیانگر اقتدار جمهوری اسلامی نیست، بلکه بر عکس، عمیقاً ناشی از وحشت طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن از وضعیت به شدت بحرانی حاکم بر نظام و جامعه است. وضعیتی که در یک سوی آن، نارضایتی عمیق

کارگران و عموم توده های زحمتکش مردم ایران همانند آتش زیر خاکستر زبانه می کشد، و در سوی دیگر، تمیق هرچه بیشتر بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کل ساختار نظام، وحشت فزاینده ای را در دل سران جمهوری اسلامی افکنده است.

در چنین وضعیتی که نارضایتی کارگران و لایه های مختلف توده های مردم ایران به مرز انفجار رسیده و بحران های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود به شدت بر گلوی جمهوری اسلامی چنگ انداخته اند، وقوع مجدد خیزش ها و قیام هایی همانند دی ماه ۹۶ و آبان ۹۸، طبقه حاکم را به شدت هراسناک کرده است. وجود چنین ترس و وحشتی را به روشنی می توان در سخنان سران و وابستگان به حکومت پیرامون شرایط بحرانی و موقعیت از هم گسیخته جمهوری اسلامی دید که به نحو آشکاری به شرایط بحرانی و موقعیت از هم گسیخته جمهوری اسلامی و احتمال برآمد خیزش های توده ای اذعان می کنند.

در چنین وضعیتی که رژیم جمهوری اسلامی در ضعیف ترین دوران حیات خود طی ۴۱ سال گذشته است، در شرایطی که نارضایتی کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران به نقطه انفجار رسیده، در شرایطی که به روزهای سالگرد قیام آبان ۹۸ نزدیک می شویم و بالاخره در شرایطی که حلقه فشار چه از داخل و چه از خارج مدام بر گلوی جمهوری اسلامی تنگتر می شود، واضح است که تشدید سرکوب در جامعه، عدم آزادی موقت زندانیان و اعمال فشار بیشتر به آنان هرگز نشانه اقتدار رژیم نیست.

گزارش جدید آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل و "نگرانی جدی" او از ادامه "نقض مکرر و فاحش حقوق بشر" در ایران و تاکید بر نارضایتی عمومی توده های مردم ایران در گزارش دبیرکل با این جمله که "به نظر می رسد ریشه این نارضایتی از نظام سیاسی و بحران اقتصادی باشد"، خود به روشنی نشان می دهد که اکنون حتا نهادهای بین المللی و حقوق بشری نیز به رغم ماهیت بورژوائی شان، شکست، ناکامی و فروپاشی قریب الوقوع نظام جمهوری اسلامی را باور کرده اند.

در واقع، محکومیت رو به تزاید جمهوری اسلامی در نهادهای حقوق بشری و سازمان ملل متحد، جملگی بر خاسته از همین شرایط بحرانی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی است. بحران هایی که ریشه در بروز اعتراضات، نارضایتی های عمومی و گسترش مبارزات علنی توده های مردم ایران دارد. نارضایتی و مبارزاتی که از دیماه ۹۶ به این سو، به صورت خیزش، قیام، شکل گیری اعتراضات و اعتصابات کارگری هرچند پراکنده، کل جامعه را فرا گرفته و هیئت حاکمه ایران را به وحشتی فراگیر کشانده است.

پوشیده نیست، شکل گیری این شرایط، وضعیت نسبتاً مناسبی را برای خانواده های زندانیان، طبقه کارگر، زنان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و عموم توده های مردم ایران ایجاد کرده است تا با عمومی کردن شعار "نه به شکنجه، نه به اعدام" و زندانی سیاسی آزاد باید گردد، در ابعادی وسیع و همگانی برای آزادی زندانیان به مبارزه ای پیگیر، جدی و مستمر بر خیزیم.



## اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست پیمان ارتجاع علیه کارگر و سوسیالیسم!

"پیمان نوین" رضا پهلوی تلاشی دیگر برای سر و سامان دادن به صفوف ارتجاع سرمایه با هدف اعاده نظم سرمایه داری است. ایران در تب سرنگونی خواهی میسوزد، نفرت انباشته شده در جامعه بی حد و حصر است، طبقه کارگر و مردم زحمتکش در منگنه بیماری و فقر و فلاکت و استبداد با اعتراض و اعتصاب راهی برای برون رفت میجویند و انتقاد کارگری و سوسیالیستی هر روز جای محکمتری در سیاست ایران پیدا میکند. جامعه قطبی تر از هر زمانی است و امکان تلافی سیاسی و بهم خوردن اوضاع بسیار بالاست. تشدید تحرک نیروهای طبقه بورژوازی ایران، اعم از حکومتی و اپوزیسیونی، در مقابل این وضعیت مشخص برای مصون داشتن نظم سرمایه و سنگربندی در مقابل هر تحول انقلابی است. "پیمان نوین" جلوه ای دیگر از صفتبندی بورژوازی در مقابل طبقه کارگر در کشمکش طبقاتی جاری برسر آینده ایران در متن یکدوره ملتهد سیاسی است.

بورژوازی از اینرو که کهنه است و نظام بردگی مزدی را پاس میدارد، راه حلهایش هم واپسگرا و عتیق است. "پیمان نوین" رضا پهلوی نه پیمان است و نه حاوی نکته نوینی است، تکرار ملال آور شعارهای کهنه و سیاستهای ناکام شده در یک بسته بندی جدید است. نه جنجال رسانه های قلم به مزد، که روزی بلندگوی اصلاح طلبی اسلامی و آخوند و روزی تریبون اعاده سلطنت و "شاهزاده" اند، نه حمایت جمهوریخواهان و ناسیونالیستهای متشکل در "شورای مدیریت گذار"، نه دفاع فالانژیستی شبکه فاشیستیهای فرسنگرد از این پیمان، نتوانست جانی به تلاش جدید برای آلترناتیوسازی بورژوازی بدهد. به نظر "پیمان نوین" مرده بدنیا آمده است.

ما بعنوان نیروهای چپ و کمونیست، کسانی که بروشنی ماهیت و محتوای پروژه های آلترناتیو سازی اپوزیسیون بورژوازی را افشا و به آن اعلان جنگ کرده ایم، بعنوان بخشی از جنبش دهها میلیونی طبقه کارگر و مردم خواهان برابری و رفع تبعیض که برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت شورائی و کارگری مبارزه میکند، اعلام میکنیم:

در ایران سناریوی خمینی قابل تکرار نیست. کارگران و مردم ایران چهل و دو سال قبل رژیم سلطنتی را سرنگون کردند. اعاده سلطنت که با یک قیام مردمی جارو شد و تعویض ولی فقیه با شاه راه حل نیست، توهین به شعور مردم ایران است. سلطنت و اسلام هردو به گذشته تعلق دارند، آینده را نیروهای میسازند که در کار سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی اند. سیاستهای پوپولیستی "همه باهم" و یا شعار مذهبی و خرافی "مبارزه با اهریمن" تنها با ریشخند کارگران و مبارزان آزادیخواه و فهیم بدرقه میشود. رژیم چینج و حمله نظامی که توسط بخشی از اپوزیسیون بورژوازی مستقیم و غیر مستقیم حمایت و تبلیغ می شود، افقی ندارد و تا اطلاع ثانوی سربازان "وطنی" ناتو باید در اتاق انتظار بمانند. توصیه گسترش سیاست "نافرمانی مدنی" و فشار کنترل شده در پائین بعنوان ابزاری در معامله و بند و بست در بالا، خط مشی مشترک این نیروها برای تبری جویی از عمل انقلابی است. امری که آنها را همراه با بخشی از رژیم و نیروهای نظامی خواهان یک دولت انتقالی میکند که باید با سناریوی "انقلاب مخملی" متحقق شود. اما این تصور که با چهار تظاهرات کنترل شده و "مسالمت آمیز" و حمایت دولت آمریکا و در بوق کردن افرادی بعنوان "رهبر"، میتوان یک آنگ سان سوچی را در تهران بقدرت نشانند، همانقدر مسخره است که تعویض خامنه ای با رضا پهلوی. مذاکره با جمهوری اسلامی هم که سیاست بخشی از مونتلفین این پیمان ارتجاعی است نیز جواب نداده است. لذا تنها راه واقعی نفی جمهوری اسلامی، مبارزه مستقیم و متشکل و انقلابی، گسترش مبارزه اعتصابی و کارگری، خیزشهای توده ای و تکرار آباتی دیگر برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

### کارگران، مردم آزادیخواه ایران!

این بورژوازی ایران است که بی پرده در مقابل شماسنت: طرفداران تداوم سرمایه داری و نظم مبتنی بر استثمار خشن و استبداد، حامیان دستگاه دین و آخوند و شریعت اسلام، مبلغین خرافات دنیای کهن و "نور در مقابل اهریمن" و "ایزد" و "ناجی" در عصر انقلابات تکنولوژیک و انفجار اطلاعات، مدافعین بازسازی ارتش و سپاه و نیروی سرکوب. صد سال است این نیروها بجز ارتجاع و استبداد و دیکتاتوری در آن مملکت کارنامه ای ندارند. "پیمان نوین" تلاشی برای تکرار این دور باطل است.

ما در مقابل کلیه راه حلهای بورژوازی راه حل شورایی و سوسیالیستی را قرار میدهم. ما همراه با کارگران و مردم آزادیخواه در اعتصاب و مبارزه و خیزش برای سرنگونی در صف اول حاضر میشویم. ما وعده نمیدهم و به هیچ خرافه ای توسل نمیجوانیم بلکه معنای سرنگونی را بعنوان پرچم پیروزی بر جمهوری اسلامی بروشنی اعلام کردیم و برای آن مبارزه می کنیم. تنها این مسیر است که می تواند به قدرتگیری یک دولت انقلابی شورایی و کارگری منجر شود که با درهم شکستن دستگاه بورکراتیک - نظامی و نظم استثمارگرانه موجود در سطوح مختلف سیاست و اقتصاد و قوانین و مناسبات اجتماعی، به سیادت سیاسی و اقتصادی بورژوازی پایان دهد.

بدون حضور مستقل سیاسی و قدرتمند پرچم کارگری و سوسیالیستی بعنوان یک جنبش قدرتمند و آلترناتیو، بدون نقد و افشای بی امان سیاستهای ارتجاعی صفوف طبقات حاکم و اپوزیسیون بورژوازی، حاصل هر مبارزه قهرمانانه برای سرنگونی میتواند به شکست کشیده شود. اگر امروز این پروژه ها با تمام حمایت میدیای بورژوایی که از آن می شوند هنوز مورد توجه نیستند اما با تشدید بحران انقلابی و مسجل شدن سقوط رژیم اسلامی، توسط همین رسانه ها و حمایت دولتها و گروهگرفتن مردم ایران میتوانند به قدرت پرتاب شوند. اگر طبقه کارگر و جنبشهای آزادیخواه و اردوی انقلابی متشکل و آماده نباشند، جبهه ارتجاع میتواند بار دیگر خود را تحمیل نماید. فراخوان ما اینست که بدون توهم در مقابل صف آرائی ارتجاع مدافع سرمایه باسیستم و صفوف سرنگونی انقلابی و یک رهائی همه جانبه سوسیالیستی را تقویت کنیم.

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!**  
**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!**

۲۴ مهر ماه ۱۳۹۹ - ۱۵ اکتبر ۲۰۲۰

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمیتست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

## ابعاد بی سابقه اقدام به خودکشی کودکان در ایران

نتوانسته بودند برای عید نوروز یک دست لباس نو برای او بخرند، در فروردین ماه خود را خلق‌آویز کرد. در اردیبهشت ماه، دو دختر ۱۶ و ۱۷ ساله در بخش هلیلان استان ایلام، اقدام به خودکشی کردند و جان خود را از دست دادند. آرمین کودک کار ۱۱ ساله کرمانشاهی در خرداد ماه به زندگی خود پایان داد. تنها در طول یک ماه در خرداد ماه، سه نوجوان، ۱۴ تا ۱۷ ساله به نام‌های دانیال حسین پور، آلا عنبری، نگین کرمی و مفیده حسین نژاد در سقز در نتیجه فقر و مشکلات خانوادگی، خودکشی کردند و جان خود را از دست دادند.

در شهریور ماه: مرتضی ۱۵ ساله در روستای گلدره هلیلان ایلام به خاطر فقر و فلاکت خانواده‌اش، خود را خلق‌آویز کرد.

در مهر ماه یک دختر بچه ۱۰ ساله، مبینا در محله حاجی آباد-امین آباد شهرستان ری با خلق‌آویز کردن خود جان سپرد. در مهر ماه، یک پسر ۱۶ ساله در شهرستان پارس آباد مغان در استان اردبیل، با اسلحه شکاری اقدام به خودکشی کرد و جان خود را از دست داد. به دهها نمونه دیگر از خودکشی کودکان در همین چند ماه اخیر می‌توان اشاره کرد. اما تنها خودکشی کودکان نیستند که اقدام به خودکشی می‌کنند. آنها در خودکشی‌های دستجمعی خانواده‌های محروم و مستاصل نیز به قتل می‌رسند. کم نیست نمونه‌هایی از قتل کودکان توسط پدران و مادرانی که به خاطر فقر، کودکان خود را به قتل رساندند و خودشان هم به همراه کودکانشان خودکشی کردند.

در بهمن ماه بود که مادری در شیراز از آن رو که نمی‌توانست هزینه زندگی خود و فرزندانش را تامین کند، برای رهایی از عذاب ناشی از فقر، دو کودک دختر و پسر ۸ و ۱۲ ساله خود را کشت و به زندگی خود نیز پایان داد. یادمان هست که نمونه‌ای از همین اتفاق سه سال پیش در مشهد رخ داد که مادری به علت فقر، ۲ کودک ۴ و ۸ ساله‌اش را در خواب خفه کرد و با بریدن رگ دست خودش خودکشی کرد، اما جان سالم به دربرد. چند روز پیش درست در همان روزی که محمد ۱۱ ساله خودکشی کرد، قضات فاشیست جمهوری اسلامی این مادر را که سراسر زندگی‌اش فقر و عذاب بود و از مرگ نجات یافته بود، به اعدام محکوم کردند، تا او هم در کنار فرزندانش دفن شود. روزنامه خراسان نوشت: "قضات با تجربه دادگاه پس از برگزاری چندین جلسه محاکمه، رای به قصاص نفس زن ۳۳ ساله دادند و سپیده هم روز گذشته (۲۰ مهر) با حضور قضات اجرای احکام در زندان مرکزی مشهد به دار مجازات آویخته شد."

در همین چند ماه اخیر گزارش‌های متعددی از خودکشی کارگران بیکار، کارگرانی که دستمزد آن‌ها ماه‌ها به تعویق افتاده و هزاران تن از مردمی که از فرط فقر و بدبختی به خودکشی متوسل شده‌اند انتشار یافته است. آنچه که معمولاً انعکاس می‌یابد، آمار خودکشی‌هایی است که به مرگ می‌انجامد. هزاران مورد از این

خودکشی‌ها علنی نمی‌شود و دهها هزار مورد از خودکشی‌هایی که به مرگ نمی‌انجامد، کسی از آن‌ها با خبر نمی‌شود.

ببینیم آمار رسمی دولتی در باره این خودکشی‌ها چه می‌گویند؟

معاون پزشکی و آزمایشگاهی سازمان پزشکی قانونی کشور در خرداد ماه امسال گفت: در سال گذشته ۵ هزار و ۱۴۳ نفر بر اثر خودکشی جان خود را از دست دادند. این رقم در مقایسه با سال ۹۷، به میزان ۸ / ۰ درصد رشد داشته است.

وی افزود: از این تعداد، هزار و ۵۱۷ مورد مربوط به زنان و بقیه (۳ هزار و ۶۲۶) مورد مربوط به مردان بود.

وی ادامه داد: بیشترین متوفیان ناشی از خودکشی بین ۳۰ تا ۳۹ سال و سپس ۱۸ تا ۲۴ سال سن داشتند.

تحصیلات افرادی که با خودکشی به زندگی خود پایان دادند، به ترتیب بیشترین تحصیلات مربوط به مقطع راهنمایی، دیپلم، پیش‌دانشگاهی و ابتدایی بود.

اما در شهریور ماه سال گذشته "مدیر برنامه پیشگیری از خودکشی دفتر سلامت روان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی" آمار و ارقام دیگری ارائه داد که به واقعیت نزدیک تر است. او گفت: "سال گذشته ۱۰۰ هزار نفر اقدام به خودکشی در کشور ثبت شده که ۸۰ هزار مورد آن خودکشی با استفاده از دارو بوده است. میزان اقدام به خودکشی ۲۰ تا ۳۰ برابر میزان فوت ناشی از آن بوده و حدود ۱۲۵ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت می‌باشد. آمار خودکشی طی سال‌های ۹۴ تا ۹۷ با شیب ملایم و افزایشده مواجه بوده و تقریباً سالیانه حدود ۵ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت خودکشی منجر به مرگ رخ داده است."

وی افزود: "اقدام به خودکشی از سال ۹۴ تا سال گذشته (سال ۹۷) از ۰۹ / ۹۴ به ۲۴ / ۱۲۵ در صد هزار و میزان فوت ناشی از خودکشی از ۰۴ / ۵ به ۲۳ / ۶ در صد هزار رسیده است. آمار خودکشی طی سال‌های ۹۴ تا ۹۷ با شیب ملایم و افزایشده مواجه بوده و تقریباً سالیانه حدود ۵ نفر در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت می‌باشد." به عبارت دیگر هر سال بیش از پنج درصد به آمار خودکشی در کشور افزوده شده است. "حدود ۷۵ درصد موارد اقدام به خودکشی در گروه سنی ۱۵ تا ۳۴ سال بوده و حدود ۵۰ درصد این موارد متاهل هستند."

وی اضافه کرد: ۷۳ درصد موارد اقدام به خودکشی ساکن مناطق شهر و حاشیه شهر هستند: حدود ۳۳ درصد موارد این اقدام افراد خانه دار، ۱۱ درصد دانش آموز و هشت درصد افراد بیکار هستند."

این آمار البته مربوط به دو سال پیش است که اوضاع به وخامت سال گذشته و جاری نبود. اکنون خودکشی کودکان به تعداد بی سابقه‌ای رسیده است.

آماری که روزنامه جهان صنعت در خرداد ماه امسال ارائه داد، ابعاد فاجعه را دقیق تر نشان

می‌دهد. این روزنامه نوشت: "جدیدترین تحقیقات پژوهشگران رشته علوم اجتماعی، آمار خودکشی در ایران را طی مدت چهارساله ۱۳۹۴-۱۳۹۸ به میزان ۶۰ درصد افزایش نشان داده و هر سال ۱۵ درصد به آمار خودکشی در کشور افزوده شده است. آمار خودکشی‌ها در ایران اکنون نسبت به سال ۱۳۹۸ با افزایش ۲۳ درصدی همراه بوده است."

این آمار ابعاد فاجعه‌بار خودکشی را در ایران نشان می‌دهند. دلیل این فاجعه که حتی برطبق آمار رسمی در هر سال متجاوز از ۱۰۰ هزار نفر اقدام به خودکشی می‌کنند، ۱۱ درصد آن‌ها را کودکان تشکیل می‌دهند و ۱۵ درصد در هر سال به آمار خودکشی افزوده می‌گردد، پوشیده نیست. این همه، نتایج جامعه‌ای طبقاتی مبتنی بر نابرابری، تبعیض و فقر است که فقر و ثروت را در دو قطب جامعه انباشت کرده است. در حالی که گروه کوچکی سرمایه‌دار و ثروتمند تمام ثروت کشور را در دست خود متمرکز ساخته‌اند، متجاوز از ۸۰ درصد جامعه زیر خط فقر به سر می‌برند و میلیون‌ها تن اعضای خانواده‌های زحمتکش، گرسنه سربر بالین می‌گذارند. در این جامعه به همان نسبت که بحران اقتصادی در طول چند سال اخیر عمیق تر شده، دستمزد کارگران مدام کاهش یافته، نرخ تورم مدام افزایش یافته و بر تعداد بیکاران مدام افزوده شده است، آمار خودکشی و مرگ ناشی از آن نیز افزایش یافته است. انسان فقیر، مایوس و مستأصلی که در منتهای فقر و بدبختی گرفتار است، هیچ چشم‌انداز روشنی در برابر خود نمی‌بیند و راه حل مصائب اجتماعی نظم سرمایه‌داری حاکم را نمی‌شناسد، به خودکشی متوسل می‌شود. حال اگر میلیون‌ها خانواده کارگر و زحمتکش به رغم این همه فشار و فقر مادی می‌توانند در برابر این شرایط مقاومت کنند و حتی راه حل معضل را در مبارزه برای برانداختن نظامی می‌دانند که این همه مصائب اجتماعی به بار آورده است، بسی دشوار است که آن‌ها بتوانند کودکان خرد سال خود را قانع کنند که کفش و لباس مناسب نداشته باشند، وسایل تحصیل نداشته باشند، وسایل ورزش نداشته باشند و غیره. نتیجه‌اش این می‌شود که مدام بر تعداد کودکانی که اقدام به خودکشی می‌کنند افزوده می‌گردد. گرچه علت اصلی و ریشه‌ای لااقل ۸۰ درصد خودکشی‌ها اقتصادی است، اما در جایی هم که پای این عامل در میان نباشد، نظیر خودکشی به ویژه زنان و دخترانی که با خشونت خانوادگی و دولتی مواجه‌اند، باز هم ریشه این خودکشی‌ها در نظم ارتجاعی و پوسیده حاکم بر ایران، از جمله نظم سیاسی موجود و دولت دینی حاکم است. در چنین جامعه‌ای، راه حلی برای مقابله ریشه‌ای با خودکشی وجود ندارد. دلیلی هم روشن‌تر از این نیست که سال به سال بر آمار خودکشی‌ها افزوده می‌شود. راه مقابله با این فاجعه اجتماعی، برانداختن نظامی است که مصائب اجتماعی بی شماری برای مردم ایران به بار آورده است و یکی از این مصائب، ابعاد حیرت‌آور خودکشی و افزایش روزافزون آن از جمله در میان کودکان است.

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 891 October 2020

## ابعاد بی سابقه اقدام به خودکشی کودکان در ایران



بود که می‌خواهد به سه دانش آموز گوشی بدهد اما این اتفاق نیفتاد. هیچ گوشی‌ای در کار نبود و تنها دلیل غصه پسر که باعث شد این بلا را سر خودش بیاورد همین نداشتن گوشی بود. "پدر این کودک بیمار و بیکار است و مادر او، کارگر.

چهار روز بعد نیز یک کودک کار ۱۵ ساله، ساکن شهرستان کنگان استان بوشهر، خودکشی کرد. علت خودکشی این کودک نیز فقر اعلام شد. به گفته منابع دولتی این کودک در یک کارگاه سنگ‌فروشی، کارگر بوده است.

در طول یک سال اخیر، با نمونه‌های متعددی از این خودکشی‌ها رو به رو بوده‌ایم. زینب، دختر ۱۲ ساله ایلامی که خانواده او به علت فقر،

در صفحه ۷



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم بیکار می‌کنند

[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی